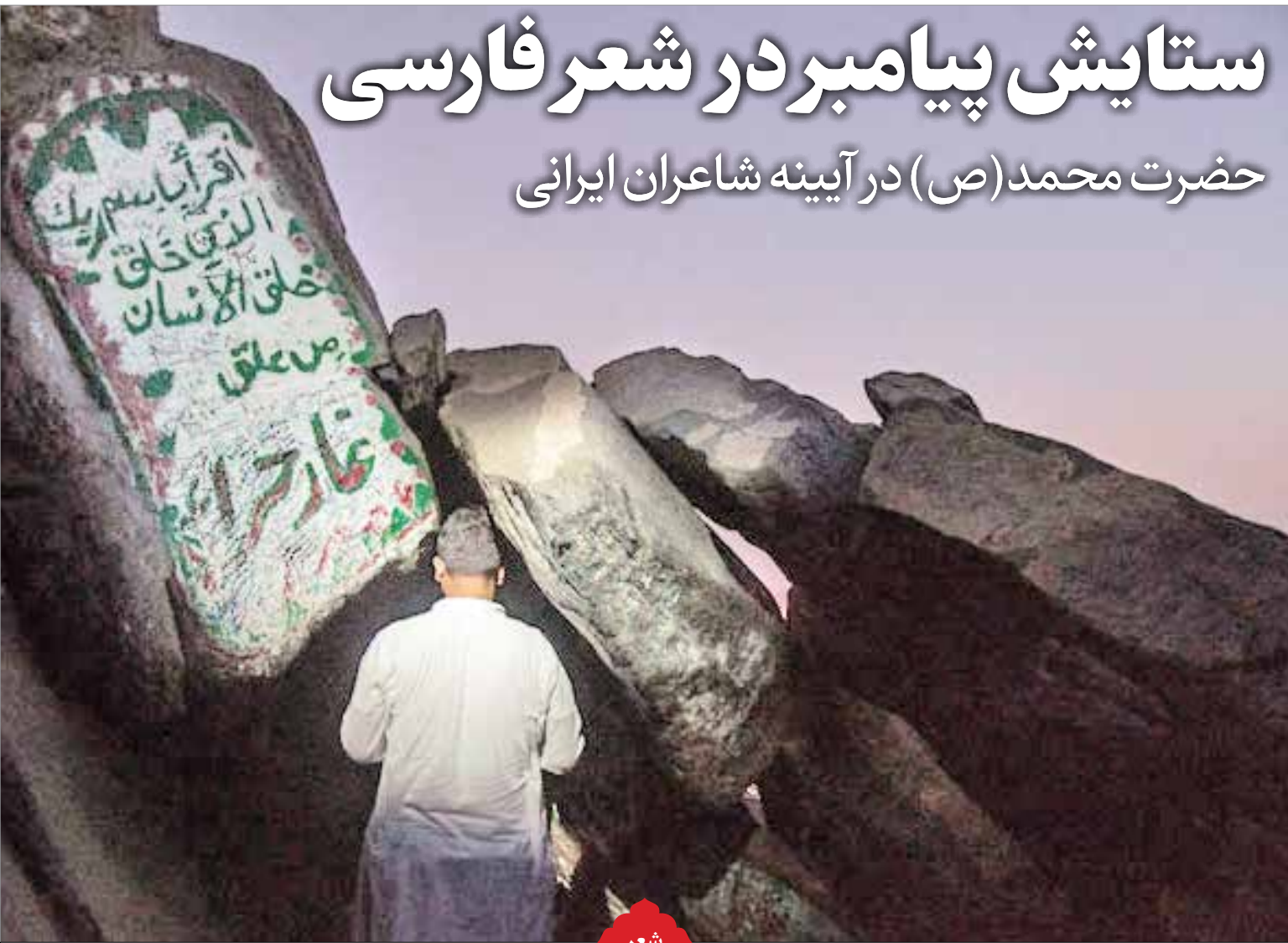


# ستایش پیامبر در شعر فارسی

## حضرت محمد (ص) در آئینه شاعران ایرانی



### شعر

هزاروپانصد سال از میلاد حضرت محمد(ص) می‌گذرد؛ پیامبری که در یکی از دورترین و خاموش‌ترین گوشه‌های جهان آن روزگار ظهور کرد؛ اما سخنش از مرزهای جغرافیا گذشت و به یکی از بزرگ‌ترین روایت‌های تاریخ بشر بدل شد. در این ۱۵ قرن، درباره ایشان بسیار گفته‌اند و بسیار نوشته‌اند؛ از سیره‌نویسان نخستین تا مورخان و متکلمان، از شاعران و فیلسوفان تا شرق‌شناسان و پژوهشگران روزگار جدید. هر دوره‌ای کوشیده است حضرت محمد(ص) را از منظر پرسش‌های خود دوباره بخواند و نسبت خویش را با او و میراثش روشن کند. نعت خاتم‌انبیاء، حضرت محمد(ص)، سنتی دیرینه در ادب فارسی است که بعد از حمد و ثنای خداوند متعال، در دواوین شعرای اعصار مختلف جای داشته است. اشعاری که شاعران به مدد آن شعر و اندیشه‌شان را متبرک می‌کردند و تلاشی بود برای نشان دادن اظهار ارادت‌شان به ساخت قدسی رسول خدا(ص). این سنت همچنان در ادب فارسی ادامه دارد، اما شیوه و سیاق آن متناسب با سبک و زبان زمانه تغییراتی پیدا کرده است. به مناسبت هزاروپانصدمین سال میلاد حضرت ختمی مرتبت مروری داریم بر برخی از اشعار شاعران شاخص ادوار مختلف در نعت ایشان.

|                                                                  |                                                                                                                            |                                                                                    |                                                                |                                                                                    |                                                                       |
|------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------|
| <b>دوبلای محمدی</b><br><i>ابوسعید ابوالخیر</i><br>شاعر قرن چهارم | تأبش رخسار تست آن را که می خوانی<br>صبح<br>سایه زلفین تست آنجا که می گویی مسا                                              | <b>عشق محمد بیس است وال محمد</b><br><i>مشرف‌الدین سعدی شیرازی</i><br>شاعر قرن هفتم | خطبه شاهان بگرد آن کیا<br>جز کیا و خطبه‌های انبیا              | <b>عشق محمد بیس است وال محمد</b><br><i>مشرف‌الدین سعدی شیرازی</i><br>شاعر قرن هفتم | به بوی اودل بیمار عاشقان چوصیا<br>فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد       |
|                                                                  | یارب به محمّد و علی وزهرا<br>یارب به حسین و حسن و آل عبا<br>کز لطف بَرّار حاجتم در دوسرا<br>بی منتّ خلق، یا علی الاعلا!    | روبه‌روی تو کز آنجا جان را «ما و دَعک»<br>شوبه زلف تو کزین آتش دلت را «ما قالا»    | از درم‌ها نام شاهان یز کردند<br>نام‌احمد تا بد بر می‌زنند      | ماه فروماند از جمال محمد<br>سرو نباشد به اعتدال محمد                               | خیال آب خضر نیست و جام اسکندر<br>به جرعه‌نوشی سلطان ابوالفوارس شد     |
|                                                                  | بی‌شک الفست احد، ازو جوی مدد<br>وز شخص احد به ظاهر آمد احمد<br>در ارض محمد شد و محمود آمد<br>اذ قال الله: «قل هو الله احد» | هر که اینجا به نشد آنجا برو داروش کن<br>کاین چنین معلول را به سازد آن آب و هوا     | قدر فلک را کمال و منزلتی نیست<br>در نظر قدر با کمال محمد       | قدر فلک را کمال و منزلتی نیست<br>در نظر قدر با کمال محمد                           | طرب‌سرای محبّت کنون شود معمور<br>که طاق ابروی با یَرِ نقش مهندس شد    |
| <b>قسیم کفروایمان</b><br><i>سنایی غزنوی</i><br>شاعر قرن پنجم     | کفروایمان راه‌هم اندر تیرگی هم در صفا<br>نیست دارالملک، جز رخسار و زلف مصطفّا                                              | دیواز دیوی فروریز همی در عهد تو<br>آدمی را خاصه با عشق تو کی ماند جفا              | وعدۀ دیدار هر کسی به قیامت<br>لیله اسری شب وصال محمد           | وعدۀ دیدار هر کسی به قیامت<br>لیله اسری شب وصال محمد                               | لب از ترشح من یک پاک کن برای خدا<br>که خاطر به هزاران گنّه مُؤسّوس شد |
|                                                                  | نسخه جبرو قدر در شکل روی و موی اوست<br>این ز «واللیل» شد مت‌معلوم آن ز «والضحا»                                            | پس بگفتش: ای محمد منت از ما دار<br>از آنک                                          | همچو زمین خواهد آسمان که<br>بیفتد<br>تا بدهد بوسه بر نعال محمد | آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی<br>آدمه مجموع در ظلال محمد                          | کرشمه توشرابی به عاشقان پیمود<br>که علم بی خبر افتاد و عقل بی حس شد   |
|                                                                  | نهد تُو دُری بودی اندر بحر جسمانی یتیم<br>فضل ما تاجبت کرد از بهر فرقی انبیا                                               | نیست دارالملک منت‌های ما را منت‌ها<br>نه تُو دُری بودی ز ایتدا                     | و آن همه پیرایه بسته جنت فردوس<br>بو که قبولش کند بال محمد     | و آن همه پیرایه بسته جنت فردوس<br>بو که قبولش کند بال محمد                         | چوز عزیز وجودست نظم من آری<br>قبول دولتیان کیمیای این مس شد           |
|                                                                  | ماتو را کردیم با هم‌شه‌ریانت آشنا<br>غرقه دریای حیرت خواستی گشتن ولیک                                                      | نیست دارالملک منت‌های ما را منت‌ها<br>نی تو را شهر خود گم کرده بودی ز ایتدا        | شمس و قمر در زمین حشر نتابد<br>نور نتابد مگر جمال محمد         | شمس و قمر در زمین حشر نتابد<br>نور نتابد مگر جمال محمد                             | ز راه میکده یاران عنان بگردانید<br>چرا که حافظ ازین راه رفت و مفلس شد |
|                                                                  | با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم<br>تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما                                         | مادری کن مریتیمان را ببروشان به لطف<br>خواجگی کن سایلان را طعم‌شان گردان وفا       | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد        | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد                            | باز بگویم ازین روایت<br>باز بگویم ازین روایت                          |
|                                                                  | اندرین عالم غریبی، زان همی گردی ملول<br>تا «ارحنا یا بالوت» گفت باید برملا                                                 | مادری کن مریتیمان را ببروشان به لطف<br>خواجگی کن سایلان را طعم‌شان گردان وفا       | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد        | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد                            | باز بگویم ازین روایت<br>باز بگویم ازین روایت                          |
|                                                                  | عالمی بیمار بودند اندرین خرگاه سبز<br>قاید هر یک وبال و سابق هر یک وبا                                                     | مادری کن مریتیمان را ببروشان به لطف<br>خواجگی کن سایلان را طعم‌شان گردان وفا       | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد        | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد                            | باز بگویم ازین روایت<br>باز بگویم ازین روایت                          |
|                                                                  | زان فرستادیمت اینجا تا ز روی عاطفت<br>عافیت را همچو استادان درآموزی شفا                                                    | مادری کن مریتیمان را ببروشان به لطف<br>خواجگی کن سایلان را طعم‌شان گردان وفا       | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد        | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد                            | باز بگویم ازین روایت<br>باز بگویم ازین روایت                          |
|                                                                  | گرز داروخانه روزی چند شادرت به امر<br>شریتی نالودیشان این جابه حکم امتلا                                                   | مادری کن مریتیمان را ببروشان به لطف<br>خواجگی کن سایلان را طعم‌شان گردان وفا       | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد        | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد                            | باز بگویم ازین روایت<br>باز بگویم ازین روایت                          |
|                                                                  | گر تو را طعنی کنند ایشان مگیر از بهر<br>آنک                                                                                | مادری کن مریتیمان را ببروشان به لطف<br>خواجگی کن سایلان را طعم‌شان گردان وفا       | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد        | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد                            | باز بگویم ازین روایت<br>باز بگویم ازین روایت                          |
|                                                                  | مردم بیمار باشد پافه گوی و هرزه لا                                                                                         | مادری کن مریتیمان را ببروشان به لطف<br>خواجگی کن سایلان را طعم‌شان گردان وفا       | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد        | شاید اگر آفتاب و ماه نتابد<br>پیش دو ابروی چون هال محمد                            | باز بگویم ازین روایت<br>باز بگویم ازین روایت                          |

### ۱۵۰۰ سال با پیامبر رحمت

**ادامه از صفحه ۹**

#### کتاب، دانش و فضای دیجیتال

سیره پیامبر(ص) برای ماندگاری در ذهن نسل امروز، به کتاب، پژوهش، رسانه و فناوری نیاز دارد. از این منظر، طرح «میلاد نور» در بازار کتاب با اعطای یارانه خرید کتاب و ارائه آثار مرتبط با پیامبر(ص) اجرا شده است. اختصاص بخش‌های ویژه به جواز ادبی، ترجمه آثار برتر به زبان‌های بین‌المللی، چاپ کتاب‌های تخصصی و برگزاری نشست‌های کتاب‌محور، از جمله مسیریایی است که در برنامه جامع ستاد دیده شده است. در حوزه علمی نیز برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی درباره سیره، اخلاق، تاریخ، صلح و مدارا، حمایت از پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دکتری با موضوعات

نبوی، فرصت‌های تحقیقاتی کوتاه‌مدت و ایجاد شبکه‌ای از نخبکان و پژوهشگران، در دستور کار قرار دارد.

فضای مجازی و فناوری‌های نو ظهور نیز جایگاهی جدی در این نقشه راه دارند: تولید محتوا در شبکه‌های اجتماعی، راه‌اندازی پوشش‌های فراگیر، طراحی بازی‌های رایانه‌ای و تولیدات آموزشی از جمله بازی‌های «محمد کیست» و «قرآن و زندگی پیامبر(ص)»، طراحی پلتفرم چندرسانه‌ای پیامبر رحمت و بهره‌گیری از هوش مصنوعی برای تولید محتوای متناسب با مخاطب جهانی، از جمله برنامه‌های این بخش است.

برگزاری هشت پویش مجازی سراسری، تولید ۲۰ مورد فضا‌سازی شهری و دیوارنگاره در مراکز استان‌ها با موضوع وحدت اسلامی و برگزاری ۱۰ شب شعر وحدت، نشان می‌دهد پیوند دادن

فضای واقعی و فضای مجازی، یکی از رویکردهای مهم ستاد است.

#### پیامبر رحمت

#### نقطه اتصال ایران و جهان اسلام

دیپلماسی فرهنگی و ارتباط با جهان اسلام، یکی دیگر از پایه‌های اصلی این حرکت است. رابرتی با هیأت‌های کشورهای اسلامی، هماهنگی با دفتر دبیرکل سازمان همکاری اسلامی برای برنامه‌های جمعی کشورهای عضو، تشکیل کارگروه دیپلماسی اسلامی با حضور نهادهای فرهنگی، دینی و رسانه‌ای و ارسال دستورالعمل به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، بخشی از این اقدامات است. برگزاری ویژه‌برنامه فرهنگی‌هنری «رحمة للعالمین» با حضور وزیر امور خارجه، شهردار تهران و سفرا، نمونه‌ای از تلاش برای پیوند دادن

دیپلماسی رسمی و دیپلماسی فرهنگی با محوریت شخصیت رسول خدا(ص) است. افق این برنامه‌ها روشن است: معرفی پیامبری که دعوتش بر پایه رحمت بود؛ پیامبری که اخلاق را برای تکمیل مکالم آن برگزید؛ پیامبری که کرامت انسان، عدالت، خانواده، دانش، صلح و هم‌زیستی را در متن زندگی اجتماعی قرار داد.

ستاد بزرگداشت هزاروپانصدمین سال ولادت پیامبر رحمت(ص)، در حقیقت تلاشی است برای آنکه این پیام، از قاب مراسم و مناسبت عبور کند و در زبان هنر، دانش، رسانه، خانواده، مدرسه، دانشگاه، مسجد، فضای مجازی و روابط بین‌الملل جریان یابد. ۱۵۰۰ سال پس از میلاد پیامبر رحمت، همچنان می‌توان از آوا موحث که جهان را با اخلاق، انسان را با کرامت و امت را با همدلی می‌توان ساخت.

دریای امکان و قدم، بودند در طغیان به هم  
اودر میانشان از کرم، شد «برزخ لایبغیان»

می ساخت روشن راه را، دعوت کنان بدخواه را  
بشکست قرص ماه را، بر گوشه این گرد خوان

شد سوی اعدا از کرم، زد پیش او از حال سم  
برزغاله مسموم دم، گزوی نیلاید دهان

ز اندک طعامی در دمی، اطعام کرده عالمی  
و آن طعمه بی‌بیش و کمی، باقی به جایش همچنان

سایه نبودش همچو خور، و این طرفه‌تر اندر سفر  
از تاب خود باقی سر، بودش سحابش سایه‌بان

هر که نهاده یا بیرون، از تنگنای چند و چون  
یک گام او بوده فروزن، از عرضه کون و مکان

بر امت گستاخ وی، کرده بساط لطف طی  
گر نهند آن فرخنده پی، پای شفاعت در میان

اوصاف او پیش خرد، بیرون بود از حد و عد  
حاشا که در عمر ابد، آخر شود این داستان

#### پیغمبر آخر زمان

وحشی یاقفی  
شاعر قرن دهم

چه ذاتی عین نور ذوالجلالی  
چه نوری اله اله لا یرالی

ز نورش هر کجا آثار روحی ست  
به خدمت اندرش هر جا فتنه‌ی ست

جهان را علت غایی وجودش  
وجود جمله موج بحر جودش

نه خورشیدی که چون پنهان کند روی  
گذارد دهر را ظلمت از هر سوی

فروزان نبری کاندل نقاب است  
ازو عالم سراسر آفتاب است

ز شرع او که مهر انور آمد  
جهان را مهر بالایی سرآمد

هزاران راه را یک راه کرده  
سخن بر ره روان کوتاه کرده

سپرده ره به ره داران مقصود  
همه غولان ره را کرده نابود

میان آب و گل آدم نهان بود  
که او پیغمبر آخر زمان بود

#### شمس جمال محمد

حبیب‌الله چایچیان  
شاعر معاصر

ای آسمان به صورت ماهش نظاره کن  
از شرم روی او، مه خود را دوباره کن

بشمار، اختران شب افروز خویش را  
آنکه بیافضائل او را شماره کن

شمس جمال او، چو فلک، جلوه‌گر شود  
قربانش اختران، همه با یک‌اشاره کن

شب‌ها، به پاسگاه حرم مقدسش  
با چشمک ستاره به هر سوزنظاره کن

در معبد زمین، چونکند نیمه‌شب نماز  
قندیل، ماه، و شمع بیستان، ستاره کن

ای چرخ فامه جرم امشب به تن نمای  
پولک، ز اختران از مه، ز گوشواره کن

عمر دوباره، بوسه به خاک قدوم اوست  
دستت چو می رسد طلب از او دوباره کن

اکنون (حسان) به مهر محمّد و آل او  
درماندگی روز جزا را تو چاره کن

#### مکه شب همه شب را ستاره‌باران بود

علی معلم دامغانی  
شاعر معاصر

به مکه شب همه شب را ستاره باریده است  
شگفت واقعه‌ای تا که یاکه نشنیده است

خبر ز وادی نجوا دوواحه این طرف است  
به ز چار سدره از آن سوبقیله معترف است

فراولان شفق تا سپیده برآند  
تمام قافله‌های رسیده برآند

سپیده زید بنی امر هم‌قربانه من  
نزول کرد به اشفاق در خرابه من

نزول کرد چویر خوان طائیان مهیمان  
نزول شیخ بنی سهم بر بنوشیبان

فرد آمد از آن تیزگام تازنده  
فرد آمدن امر بر بنوکنده

بهار و باغ مرا عطر ارغوان آورد  
مراز واقعه دوش ارمان آورد

که دوش جای تو خالی که جای یاران بود  
که مکه شب همه شب را ستاره‌باران بود

#### شگفت واقعه‌ای تا که یاکه نشنیده است

شگفت واقعه‌ای تا که یاکه نشنیده است  
به مکه شب همه شب را ستاره باریده است

به سعد و نحس چه تا بارگونه خواهد بود  
شگفت واقعه‌ای تا چگونه خواهد بود

چه فتنه، رامی افلاک در گمان دارد  
فلک به قدح مقدر چه در گمان دارد

در آمد آن که دل از چار گوشه بردارم  
چهار روز و سه شب راه‌نوشه بردارم

به بدمال ندارم غم مناقص را  
جهاز برزهم آن بی سراک راقص را

سبک روان صبارا به تک چو سایه شوم  
به رنگ صبح سبق را به کوهپایه شوم

به کوهپایه در، از اهل شیوه کاهنه‌ای است  
که سحر سامریان با نقش مدهانه‌ای است

مسخرات فلک سخره همیشه اوست  
طلسم و زنج و عرازم کمینه پیشت اوست

#### هلا سپیده، هلا صبح سکر نوزانی!

هلا سپیده، هلا صبح سکر نوزانی!  
مگر عشیره خورشید را بشورانی

هزار لوری سیمین کمان، کمندافکن  
هزار نیزه‌ور یل، هزار زوبین زن

هلا سپیده، هلا صبح سکر نوزانی!  
مگر عشیره خورشید را بشورانی

برآ که خواب ستاره صراحتی دارد  
شکسته می‌گذرد شب، جراحی دارد

چنان که فارس غشان به تک به لخم زده است  
پلنگ زنگی شب را ستاره زخم زده است

منت به شیوه برادر کنایه می گویم  
ز قول کاهنه کوهپایه می گویم

شد آن که جیش ملک روح را فرود آرند  
ز پشت زین، شب مجروح را فرود آرند

#### شگفت واقعه‌ای تا که یاکه نشنیده است

شگفت واقعه‌ای تا که یاکه نشنیده است  
به مکه شب همه شب را ستاره باریده است

خبر ز وادی نجوا دوواحه این طرف است  
به چار سدره از آن سو، قبيله معترف است

طنین نور در افکند در رگ شب گیج  
غریوبانگ یهود منجم از تک زنج

که هان، بشارت موسی، روایت تبشیر  
هلا تالوت رؤیا، حالات تعبیر

همان نشاط طلوع از دم دوباره صبح  
هلا ستاره احمد(ص)، هلا ستاره صبح

به تیغ سرخ سحر رخنه در شب داجی  
طلوع آتش جاوید کوکب ناچی

#### پیامحمد!

محمد کاظم کاظمی

شاعر معاصر

ما محمد! نفسی سوخته در دل داریم  
آتشی سرخ و برافروخته در دل داریم

ما محمد! شراره‌دود عصیان ماییم  
تشنه‌تر، خشک‌تر از ریگ بیابان ماییم

ما محمد! همه جز پوچی تکرار نبود  
چهارده قرن غم بود و علمدار نبود

ما محمد! شب طویرم، برای از پس ابر  
چشم‌اراهان ظهوریم، برای از پس ابر

و کسی گفت، چنین بگه از «کسی می‌آید»  
«زده‌ای دل! که مسیحا نفسی می‌آید»

ما یقین داریم آن سوی افق مرئی هست  
مرداگر هست، بداندیک که ناوردی هست

«جشن پیامبر رحمت» در تالار وحدت برگزار می‌شود: محفل پرشور با حضور اهالی فرهنگ، هنر و اندیشه، رهبران و نمایندگان ادیان توحیدی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سفیران و دیپلمات‌های کشورهای مختلف جهان و چهره‌های برجسته قومیت‌های گوناگون ایران زمین، این رسول اکبر(ص) خواهد بود. بخش مهم و ماندگار این آیین، تجلیل و قدردانی از هنرمندان، نویسندگان و اندیشمندانی است که در طول سال‌ها با خلق آثار فاخر و اثرگذار، به تبیین و ترویج ابعاد شخصیت والای پیامبر مهربانی پرداخته‌اند؛ گامی در جهت تکریم هنر متعهد و پاسداشت کوشش‌هایی که نام و سیریه نبوی را در جان و جهان معاصر جداونه ساخته‌اند.

**نقطه اوج: طنین همدلی و هنر در تالار وحدت**
پایان بخش و نقطه اوج این تگاپوی گسترده فرهنگی و هنری، برگزاری چهار شب ویژه برنامه کم‌نظیر در پایتخت است؛ رویدادی چندساحتی که پیوند میان هنر فاخر، آیین‌های اصیل اقوام و معارف نبوی را به تصویر می‌کشد. در طول این چهار شب، مجموعه آثار درخشان موسیقی پاپ با صدای هنرمندانی چون دکتر محمد اصفهانی، اجرای نمایش‌های صحنه‌ای و تئاترهای آیینی و شب‌های شعرخوانی با حضور شاعران برجسته کشور خواهد بود تا جلوه‌ای تماشایی از تنوع فرهنگی ایران، ذیل نام بلند پیامبر رحمت خلق شود.
در نهایت، همزمان با شب میلاد فرخنده حضرت محمد مصطفی(ص)، آیین بزرگ و باشکوه